

اعجاز قرآن در سنت‌های اجتماعی*

جواد ایروانی** و سید ابوالقاسم حسینی زیدی***

چکیده

در این نوشتار، پس از بیان و بررسی مفاهیم اعجاز اجتماعی، سنت و قانون، اهمیت شناخت سنت‌های اجتماعی و ویژگی‌های قوانین جامعه‌شناختی در قرآن بیان گردیده و در پایان، موارد و مصادیق اعجاز اجتماعی قرآن در زمینه قوانین و سنن اجتماعی مورد دقت قرار گرفته است. سنت برادر بودن مؤمنان با همدیگر، اصل عدالت (هدف اصلی بعثت انبیاء)، سنت فراگیری آثار اعمال، سنت ظهور و سقوط امت‌ها، سنت ارسال رسل، سنت پیروزی حق بر باطل، سنت مجازات، سنت مهلت دادن، سنت عبرت‌آموزی از اهمّ مصادیق سنن اجتماعی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. در تمام این موارد دست کم می‌توان گفت: تمام این ویژگی‌ها، به طور مجموعی، قبل از اسلام و نزول قرآن وجود نداشته است؛ لذا می‌توان از این حیث، اعجاز اجتماعی قرآن را در عرصه ارائه قوانین اجتماعی به اثبات رساند.

واژگان کلیدی: قرآن، جامعه، اعجاز اجتماعی، جامعه‌شناسی، سنت‌های اجتماعی، قوانین اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۶

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) irvani_javad@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی Abolghasem.6558@yahoo.com

مقدمه

خداوند هنگامی که حکمت خود را بر زمین گسترانید سعادت دنیوی و اخروی انسان را در قالب کتابی نازل ساخت که آن را قرآن نامید؛ این هدایت‌نامه بزرگ الهی، جامع تمام نیازهای بشری بوده و مربوط به همه ادوار و عصرهاست و تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود. احکام و عبادات، قوانین، فضایل و آداب و قوانین سیاسی، مدنی، اجتماعی و اقتصادی همگی در قرآن جمع شده است.

از لحن و بیان قرآن در آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾ (بقره/۲۳)؛ «و اگر از آنچه بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم، در تردید هستید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای همانندش بیاورید». معلوم می‌شود که وجوه اعجاز محدود به زمینه‌ای خاص نیست، بلکه آیات متعدد در هر قسمتی به جنبه‌ای از این اعجاز اشاره دارند. یکی از جنبه‌های علمی اعجاز قرآن، بعد اجتماعی آن است. اعجاز اجتماعی قرآن را به لحاظ مفهومی بایست در ساختار قرآنی‌اش تعریف نمود؛ ساختاری که شامل مباحث و اصولی می‌شود که به طور عمده ناظر به حیات اجتماعی انسان در گذشته، حال و آینده است و اساساً با توجه به کاربست آن در دو بعد نظر و عمل، سعادت انسانی تأمین و تنها با پیمودن چنین مسیری بهشت دست یافتنی و عاقبت بشر ترسیمی عادلانه و معقول می‌یابد. زمانی این بعد از اعجاز قرآن بیشتر خود نمایی می‌کند که برنامه‌هایی را که تاکنون بشر برای سعادت خود داشته، مرور و نتیجه پیشنهادات او را مورد توجه قرار دهیم. یک نمونه بارز آن جامعه‌شناسی است که با ادعای کشف قوانین حاکم بر رفتار اجتماعی، توانسته است به نوعی علت‌یابی و کارکردشناسی یا معانی رفتار بشر را فهم کند؛ قوانینی که نه تنها گره‌ای از مشکلات و مسائل جامعه بشری نگشوده، بلکه حتی در کانون شکل‌گیری خود و در دیگر جاها او را بیش از پیش گرفتار ساخته و نمونه‌ای از جاهلیت ثانی را خلق کرده که بشریت را به نظاره آن کشانده است. (مجله قرآن و علم، ۸۱).

«قرآن و علم»، سال هفتم، شماره هفتم، پیاپی ۱۳۹۲

مفهوم‌شناسی

اعجاز از ماده «عجز» است که در اصل نقیض «حزم» (محکم بستن طناب) (ابن منظور، ۳۶۹/۵) به معنای ضعف و ناتوانی است (فراهیدی، ۲۱۵/۱)، اما در اصطلاح عبارت است از امر خارق‌العاده‌ای که مقرون به تحدی (مبارزطلبی) و سالم از معارضه باشد. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۳۱۱/۲). البته برای ارائه تعریفی دقیق و کامل‌تر، قیود دیگری نیز به این تعریف اضافه کرده‌اند، از جمله اینکه معجزه باید به دست انبیای الهی انجام گیرد، همراه با تحدی و هم‌وارد طلبی باشد، به عنوان شاهد بر صدق ادعای نبوت باشد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۳/۴؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۳۵).

مفهوم اعجاز اجتماعی قرآن

تفسیر اجتماعی در قرون اخیر با حرکت سیدجمال‌الدین اسدآبادی در مصر با نگاهی نو به تعالیم قرآن و اسلام شکل گرفت و شاگرد او، محمد عبده، این نهضت را در گرایش تفسیر اجتماعی متبلور ساخت و پس از او، چنین گرایشی در تفاسیر دیگری همچون المنار، تفسیر المراغی، فی ظلال القرآن، محاسن التأویل، المیزان، نمونه، پرتوی از قرآن، الکاشف و من وحی القرآن دنبال شد (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۳۴۸/۲-۳۴۷).

اعجاز اجتماعی قرآن به این معناست که قرآن در زمینه‌های اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده که قبل از قرآن سابقه نداشته و با عقل و فنون آن زمان قابل دستیابی نبوده و بعد از مدت‌ها به این مطالب و لطایف قرآن پی برده شده است.

طبق نظر اسلام، جامعه انسانی همچون سایر مخلوقات الهی تحت سنن و قوانین معینی به حیات خویش ادامه می‌دهد. در اهمیت شناخت این «سنن» و خصوصیات آن، جای هیچ‌گونه شکی نیست. از آنجا که جامعه ما یک جامعه اسلامی است و در جهت رسیدن به مدینه فاضله اسلام در حرکت می‌باشد، شناختن این سنن‌ها، واجب است؛ چه با شناخت این سنن و قوانین است که جامعه اسلامی می‌تواند راه صلاح را از فساد تشخیص بدهد و به هدف والای خود که همان آرمان‌های اسلامی در زندگی اجتماعی است، نایل

آید. آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. علاوه بر این نصوص، دلایل عقلی نیز حکم بر وجود قانون در زندگی اجتماعی می‌کند. واژه خاصی که در متون اسلامی برای قانونمندی جامعه به کار می‌رود، «سنت» است. برخی از سنن الهی در قرآن کریم با همین لفظ مشخص شده‌اند، ولی آیاتی نیز وجود دارد که اگرچه این واژه در آنها به کار نرفته، ولی نوعی از سنن الهی در آنها مدنظر است؛ بنابراین همه سنت‌ها در قرآن منصوص نیست، بلکه بخش قابل توجهی از آنها استنباطی است. استنباطی بودن سنت‌ها اقتضا دارد که محقق با مطالعه الگومند و با کنار هم قراردادن منطقی آیات، قوانین مطوی در آیات را فهم و در اختیار علاقمندان معارف قرآنی قرار دهد.

تأکیدات و توجهات مکرر قرآن کریم به حاکمیت سنن بر جامعه و تاریخ و سرگذشت جوامع و تمثیلات متعدد آن، بیان قصص متعدد و گاه تکرار برخی سرگذشت‌ها و تصریحات فراوان به عبرت‌گیری از این سرگذشت‌ها، بیانگر بیانی اعجازگونه در همانندی قوانین جامعه‌شناختی حاکم بر جوامع و سنن اجتماعی مد نظر قرآن کریم است. سرنوشت مشترک داشتن و از طرفی وجود مشترکات فراوان در بین ملل و جوامع و در نتیجه اعتقاد به وجود اشتراک جوامع در قوانین جامعه‌شناسی، دلیلی روشن بر همانندی سنن مورد نظر قرآن کریم و قوانین جامعه‌شناختی است.

رویکردهای اعجاز اجتماعی قرآن

اعجاز اجتماعی قرآن از سه جهت قابل طرح است:

۱. بیان گزاره‌های قوانین اجتماعی برتر قرآن؛
۲. نقش قرآن در تحوّل اجتماعی جامعه عرب جاهلی؛
۳. تبیین نظام اجتماعی برتر قرآن.

در این نوشتار، تنها به بُعد نظریه‌ها و قوانین و سنن قرآن در زمینه اجتماعی پرداخته شده است؛ و نقش اعجاز‌آمیز قرآن در تأثیر بر جامعه آن زمان و همچنین نظام اجتماعی برتر قرآن و نهادهای اجتماعی همچون خانواده و... مورد بررسی قرار نگرفته است.

نظریه‌ها و سنن و قوانینی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته، در حدّ ادعای اعجاز قرآن است و حداقل به عنوان نظریه‌پردازی‌های قرآن مطرح است؛ هر چند که در برخی از این موارد اعجاز قرآن ثابت شده است.

مفهوم قانون و سنت در قرآن و جامعه‌شناسی

«قانون» کلمه‌ای یونانی و به معنای خط‌کش است (زبیدی، تاج العروس، ۴۶۶/۱۸) و در اصطلاح حقوق، عبارت است از: قضیه کلیه‌ای که یک رشته جزئیات را بیان می‌کند (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۵۱۷). در جامعه‌شناسی هم می‌توان قانون را قواعد هنجاری متعارفی دانست که در قالب قاعده‌های مجاز و موجه و مورد تأیید اعضای جامعه، هدایت‌کننده کردارهای اجتماعی در یک جامعه هستند.

«سنت» واژه‌ای است که در لغت به معنای روش، راه، طریقه، طبیعت، سیره و شریعت آمده است (طریحی، مجمع البحرین، ۴۳۶/۲). این اصطلاح در علوم گوناگون به معانی مختلفی به کار رفته است. سنت در علوم اجتماعی به معنای رفتاری است که همواره وجود داشته و بر اثر ممارست‌های طولانی در افراد ریشه دوانیده باشد (وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ۹۹). مفهوم «سنت» در کاربرد دینی و قرآنی، به معنای ضوابط موجود در رفتار الهی و روش‌های تدبیر امور عالم از سوی خداوند است (مصباح یزدی، جامع و تاریخ از دیدگاه قرآن، ۴۲۵).

از مجموع آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «سنت» قوانین ثابت و اساسی «تکوینی» یا «تشریحی» الهی است که هرگز دگرگونی در آن روی نمی‌دهد، و به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین و تشریح اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود. این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۳۷/۱۷).

اهمیت شناخت سنت‌های اجتماعی

شناخت سنت‌های اجتماعی از چند نظر دارای اهمیت است. برخی از موارد بدین شرح است:

۱. خداوند سرنوشت و حالات انسان‌ها را شبیه به هم قرار داده، وقتی ما سرنوشت و حالات ملت‌های قبل از خود را بدانیم، به احوال و سرنوشت خویش نیز پی می‌بریم.

۲. بیان سنت‌های اجتماعی ما را از دو فکر غلط افراط و تفریط برحذر می‌دارد تا ما فکر نکنیم که تسلیم محض قضا و قدر هستیم و نمی‌توانیم سرنوشت خویش را تغییر دهیم و همچنین فکر نکنیم که آزاد مطلق هستیم؛ بنابراین با شناخت سنت‌های اجتماعی می‌توانیم برای آینده خود و جامعه خود برنامه‌ریزی درست نماییم؛ زیرا سرنوشت همه انسان‌ها یکسان است.

۳. هدف اصلی مباحث جامعه‌شناختی، شناخت علل، عوامل، آثار و پیامدهای پدیده‌ها و رخدادهایی است که در حاشیه زندگی اجتماعی افراد به وقوع می‌پیوندد. با شناسایی علل و آثار آنها، امکان پیش‌بینی، پیشگیری و تحت کنترل قراردادن رخدادها، و حوادث و مسائل اجتماعی فراهم می‌شود. بررسی سنت‌های اجتماعی ما را قادر می‌سازد تا قوانین و نظام حاکم بر رخدادهای اجتماعی را کشف کرده، با شناخت روابط پدیده‌ها و رخدادهای اجتماعی روند آنها را پیش‌بینی کنیم.

۴. آیات قرآن کریم تصریح دارد که هدف از ذکر سنت، اصلاح و هدایت جامعه است:

﴿ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (آل عمران/۱۳۷-۱۳۸) این مسأله به خوبی بیان گردیده است. در این دو آیه، ضمن توجه به سنت الهی، سیر در سنت‌ها زمینه‌ساز اصلاح و هدایت انسان‌ها بیان شده است؛ بنابراین، شناخت سنت‌ها و قوانینی که در سایه آن، جامعه اسلامی بتواند راه صلاح را از فساد تشخیص دهد و به آرمان‌های اسلامی در زندگی اجتماعی نزدیک گردد، یکی دیگر از اهداف مطالعه سنت‌هاست (حامد مقدم، سنت‌های

«قرآن و علم»، سال هفتم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

اجتماعی در قرآن کریم، ۲۷).

ویژگی‌های قوانین و سنت‌های جامعه‌شناختی در قرآن

قوانین و سنت‌های الهی دارای ویژگی‌های خاصی است. برخی از ویژگی‌ها بدین قرار است:

۱. عمومیت داشتن

قرآن کریم با پافشاری فراوان بر روی این قوانین و کلیت و عمومیت آنها اساساً به این قوانین جنبه علمی داده و در افراد، احساسی عمیق و ژرف را برمی‌انگیزد تا مسائل اجتماعی خود و تاریخ آن را با بصیرت و آگاهی دنبال کنند و با همین آگاهی آنها را بپذیرند؛ از این رو می‌فرماید: ﴿سُعَةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُعْتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء/۷۷) «(این) روش فرستادگان ماست که پیش از تو فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت». این آیه و آیات دیگر (انعام/۳۴؛ احزاب/۶۲) ما را به خصوصیت استمرار و کلیت قوانین جامعه‌شناختی واقف می‌سازد و به آن نیز جنبه‌ای علمی می‌دهد.

قرآن همچنین در آیاتی دیگر، کسانی را که سعی دارند به نوعی خود را از این قانون مستثنا کنند، مذمت نموده است: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره/۲۱۴) «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آنکه هنوز مثل (حوادث) کسانی که قبل از شما در گذشته‌اند به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید؛ و [چنان] متزلزل شدند که حتی فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است!».

۲. عدم تبدیل و تحویل‌پذیری

﴿ فَلَنْ تَجِدَ لِسْمِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسْمِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴾ (فاطر/۴۳)؛ «و برای روش (و قانون) خدا هیچ جایگزینی نخواهی یافت و برای روش (و قانون) خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت». طبق این آیه، نوسان و دگرگونی سنت‌ها درباره کسی تصور می‌شود که آگاهی محدودی دارد و با گذشت زمان به مسائلی واقف می‌شود که او را از سنت دیرینه‌اش باز می‌دارد یا درباره کسی است که آگاه است، اما روی میزان حکمت و عدالت رفتار نمی‌کند و تمایلات خاصی بر فکر او حاکم است، ولی پروردگاری که از همه این امور منزّه و پاک می‌باشد، سنتش درباره آیندگان همان است که در باره پیشینیان بوده است. سنت‌هایش ثابت و تغییرناپذیر است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۸/۲۹۶).

۳. الهی بودن

الهی بودن قوانین از اختصاصات قانونمندی جامعه در قرآن کریم است. برخلاف آنچه در اندیشه‌های کلاسیک و رسمی جامعه‌شناسی مطرح است و معمولاً به دلیل سکولار بودن این نوع از مطالعات، قوانین در هر ساحت و با هر گستره‌ای عموماً دارای منشأ و خاستگاه اجتماعی است و ورای آن، اعتقادی به تأثیر عوامل متافیزیک به خصوص در حوزه قوانین حاکم بر جامعه وجود ندارد؛ لیکن در نگاه قرآن کریم چنین قوانینی به آسانی به خداوند نسبت داده شده است؛ از این‌رو، در شانزده مورد که در قرآن کریم واژه سنت و سنن به کار رفته است، یا به طور مستقیم منتسب به خداست (احزاب/۳۸ و ۶۲؛ غافر/۸۵؛ فتح/۲۳) یا به طور غیر مستقیم به خداوند منتسب است. این کاربرد در گروه اول ناظر به سنت‌گزار و در گروه دوم به محل اجرای سنن، جوامع و حکومت‌ها مربوط است.

۴. آزاد و مختار بودن انسان‌ها

قرآن بسیاری از رخدادها را به خواست و نحوه عملکرد انسان‌ها مربوط می‌سازد. مقتضای عبرت و سیر و نظر که در آیات تأکید شده است نیز مختار بودن انسان در قبال سنن است (ر.ک: صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ۱۳۶). وجود سنن الهی به معنای وجود جبر و نبودن اختیار نیست. ادعای وجود سنت‌های الهی در زندگی اجتماعی ممکن است

موجب بروز این شبهه شود که انسان موجودی بدون اختیار و مجبور است. برای رفع این شبهه یا وجود آن و روشن شدن جایگاه جبر و اختیار در زندگی انسان، متفکران اسلامی مباحث مفصلی را بیان داشته‌اند. فلاسفه و متکلمان نیز نظرهای مشروح و متفاوتی در این زمینه ابراز داشته‌اند که به صورت «امر بین الامرین» مقبول امامیه قرار گرفته است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۸/۲).

قرآن کریم نیز به این ویژگی اشاره کرده است:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱): «خدا آن (سرنوشتی)

که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در خودشان است، تغییر دهند». طبق این آیه، ایجاد هر نوع تغییری در احوال جوامع و امت‌ها به تغییری بستگی دارد که مردم آن جوامع در احوال فردی خویش به وجود بیاورند. زمینه ایجاد سعادت و شقاوت، نعمت و نعمت، نجات و هلاکت مردم جوامع مختلف را خود آن مردم به وجود می‌آورند.

- ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم/۴۱): «تا (سزای)

بعضی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بچشانند؛ باشد که آنان بازگردند».

- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَمَّ بِاللَّهِ

وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبُّوا فِي الْأَرْضِ فَأَنظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾

(نحل/۳۶): «و به یقین، در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) که خدا را بپرستید؛ و

از طغیان‌گر(ان و بت‌ها) دوری کنید؛ پس، برخی از آنان کسانی هستند که خدا (آنها را)

راهنمایی کرده و برخی از آنان کسانی هستند که گمراهی بر آن(ان) ثابت گردیده است؛

پس در زمین گردش کنید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است». طبق

این آیه یکی از سنن الهی سنت ارسال رسل از طرف خداوند متعال برای هر امتی است

خداوند به منظور هدایت هر امتی پیامبری فرستاده است تا آن امت را هدایت کند و پس از

بعثت پیامبر است که برخی از مردم هدایت می‌شوند و گروهی به راه ضلالت می‌روند؛

بنابراین، خداوند امکان هدایت مردم را فراهم ساخته و این خود مردم هستند که پس از اتمام حجت راه صواب یا ناصواب را اختیار می‌کنند.

بر اساس آیاتی که گذشت، مشخص می‌شود که انسان‌ها در زندگی خود مجبور نبوده‌اند، بلکه دارای نوعی اختیار هستند و نسبت به کارهای خود مسئول می‌باشند و وجود سنن الهی به معنای وجود قوانین و مقررات جبر مآبانه‌ای نیست که انسان‌ها نتوانند از آنها به هیچ وجه تخلف کرده و کاملاً مطیع و فرمانبردار آنها باشند. انسان می‌تواند براساس سنن الهی با همان سنت‌های حقّ الهی مخالفت کرده، به طور موقت هم که شده امیال و هواهای نفسانی خود را اطاعت کند.

مصادیق قوانین جامعه‌شناختی در قرآن

قوانینی که قرآن بیان می‌دارد، محصور به هیچ عصر و زمانی نیست و برای اداره جهان امروز نیز کافی است. در ادامه به برخی از این قوانین و سنن اشاره می‌کنیم:

۱. سنّت برادر بودن مؤمنان با همدیگر

قرآن اخوت و برادری را به عنوان اصلی‌ترین مسأله‌ای که در پیوند اجتماعی انسان‌ها مطرح است، بیان می‌دارد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ﴾ (حجرات/۱۰)؛ «مؤمنان فقط برادران یکدیگرند؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید».

جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است؛

شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پر معنی.

اسلام سطح پیوند علایق دوستی مسلمانان را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک‌ترین پیوند میان دو انسان با یکدیگر، آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری یعنی بسان علاقه دو برادر نسبت به یکدیگر مطرح می‌کند. روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیل و از هر زبان و در هر سن و سالی، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند؛ هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب. به

تعبیری دیگر، اسلام تمام مسلمان‌ها را به حکم یک خانواده می‌داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند.

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده و جنبه‌های عملی آن ارائه گردیده است. برای نمونه، یک حدیث پر محتوا را از نظر می‌گذرانیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن اخو المؤمن كالجسد الواحد. اذا اشتكى شيئاً منه وجد الم ذلک فی سائر جسده و ارواحهما من روح واحده؛ مؤمن برادر مؤمن است و هر دو به منزله اعضای یک پیکرند. اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا درد آن را احساس می‌کنند و ارواح آن دو از روح واحدی گرفته شده‌اند» (کلینی، الاصول من الکافی، ۱۶۶/۲؛ حویزی، نورالثقلین، ۸۶/۵).

حال سؤال این است چرا اسلام کلمه اخوت و برادری را برای بیان اندازه علاقه میان فرزندان خود برگزید؟ و سپس چرا این حالت را به ایمان نسبت داد؟

در پاسخ باید گفت: در آن حال که فرهنگ غربی کلمه «هموطن» را برای بیان علاقه موجود میان مردمان خود برگزیده است که از تقدیس زمین و ارتباط مردمان به آن حکایت دارد و به مصالح مشترکی مربوط می‌شود که گروهی از افراد بشر با یکدیگر دارند، و فرهنگ شرقی کلمه «رفیق» را برگزیده و به نقش جریان مبارزه در پیوندهای اجتماعی خود نظر داشته، اسلام برای ما [مؤمنان جامعه] کلمه «اخ» و «برادر» را برگزیده است تا از این مطلب آگاه باشیم که صله و پیوند ما به یکدیگر مادی و بر اساس ارزش نهادن بر زمین و مصالح نیست؛ به همان گونه که به حالت همراهی و رفاقت در سفر اختصاص ۸۱ ندارد، بلکه اصولی و برخاسته از رابطه هر یک از ما با دین خودش است تا چنان شود که دین همچون پدری شود که اصل و ریشه وجود است. لذا هر چه ارتباط ما با اصل نیرومندتر و شدیدتر شود، ارتباط میان خودمان با یکدیگر نیز قوت و شدت بیشتری می‌یابد. وحی اخوت و برادری را به ایمان (و نه به اسلام) نسبت داده است؛ بدان سبب که

اسلام تسلیم محض به دین است، در صورتی که ایمان اثری در قلب است که در همه نواحی زندگی انسان تأثیر دارد و آنچه مردمان را به سطح برادری ارتقا می‌دهد، تنها تصدیق اساسی به دین نیست، بلکه به کار بردن آن تعالیم ارزشمند است که موانع مادی و برخاسته از مصلحتی را از میان بردارد که مایه جدایی مردمان از یکدیگر می‌شود (مدرسی، من هدی القرآن، ۴۰۲/۱۳).

علامه طباطبایی رحمته الله با اشاره به این ارتباط بین مؤمنان، این قانون را مختص به اسلام می‌داند و چنین می‌آورد: «جمله ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریح می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبوده است و آن نسبت برادری است که آثاری شرعی و حقوقی قانونی نیز دارد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۶/۱۸).

قرآن اصل عدالت را به عنوان زیربنای همه قوانین اجتماعی پذیرفته است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵)؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند». این آیه به یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران اشاره می‌کند. نکته جالب در جمله ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ این است که از خودجوشی مردم سخن می‌گوید. نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری، مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۷۲/۲۳).

صاحب تفسیر «من وحی القرآن» در معنا و توضیح قسط چنین می‌آورد: «هو العدل الذی ترتکز علیه سلامه الحیاه الفردیه و الاجتماعیه، فی ما یؤکده من خضوع الناس

للخط الواحد المتوازن الذى تلتقى فيه حقوقهم جميعاً، على أساس التشريعات التفصيلية التى تنظم لهم ذلك كله على مستوى العلاقات و المعاملات و الأعمال و الأقوال. و قد نستطيع أن نفهم من هذا الهدف الرسالى، و هو إقامة العدل فى إنزال الرسالات، أن مسأله الحكم و التشريع هى المسأله الأساس فى كل دين، باعتبارها القاعده التى يتحرك فيها المنهج الذى يقوم عليه العدل فى حياه الناس، فإنه لا معنى لحركه العدل فى الواقع، من دون شريعه تنظم له خطوطه، أو حكم يشرف على إدارته و تنفيذه، و سياسه تدير أوضاعه فى ساحه الصراع، و فى حركه الحكم أمام التحديات، و فى سلامه الخط فى أجواء الانحراف» (ر.ك: فضل الله، ۴۷/۲۲)

۲. سنت فراگیری آثار اعمال

یکی از احکام جامعه شناختی این است که هرگاه عملی خاص از همه یا اکثر افراد جامعه صورت پذیرد، آثار خوب و بد آن عمل همه افراد جامعه را دامن گیر می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ﴾ (اعراف/۹۶)؛ «و اگر (بر فرض) اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگه‌داری می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم». این آیه هرچند ناظر به اقوام پیشین مثل قوم نوح، هود و شعیب است، مفهوم گسترده‌ای دارد و منحصر به ملت خاصی نیست و یک سنت عمومی و قانون الهی را بیان می‌کند؛ یعنی هر ملتی که ایمان و تقوا داشته باشد، نعمت‌های آسمان و زمین بر آن ملت سرازیر می‌شود که مصداق کامل آن در دوران حضرت مهدی(عج) تحقق خواهد یافت و هر ملتی که راه طغیان و گناه در پیش گیرد، گرفتار عواقب اعمال خویش می‌شود. (رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۷۶/۷).

جمله ﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا... ﴾ دلالت دارد بر اینکه بازگشایی ابواب برکت‌ها مسبب از ایمان و تقوای جمعیت‌هاست، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها، چون

کفر و فسق جمعیت با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰۱/۷). اگر مردم قریه‌هایی که بر اثر انکار و سرکشی به هلاکت رسیدند، پیامبران ما را تصدیق و از شرک و معصیت پرهیز کرده بودند، خیرات روز افزون را از آسمان و زمین به وسیله باران و گیاهان و میوه‌ها بر آنها می‌گشودیم. چنان‌که نوح علیه السلام به قوم خود وعده کرد که اگر ایمان بیاورند، برکات آسمانی بر آنها نازل خواهد شد. برخی گویند: برکات آسمان استجاب دعاها و برکات زمین میسر شدن حاجت‌هاست (طبرسی، مجمع البیان، ۶۹۹/۴).

۳. سنّت ظهور و سقوط تمدن‌ها

یکی از سنن الهی این است که هر امتی دارای سرنوشت و مدت دوام مشخص و معینی است. خداوند برای هر امت، دوره‌ای را معین فرموده که پس از سپری شدن این دوره از بین خواهند رفت؛ بنابراین، طبق سنن الهی، امت‌ها به وجود می‌آیند و دورانی را با حالات مختلف از قبیل پذیرش توحید، شرک، کفر و... می‌گذرانند و دچار تحولاتی می‌شوند و از بین می‌روند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ (اعراف/۳۴) «و برای هر امتی، سرآمد (عمر معین) است؛ و هنگامی که سرآمد (عمر) آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند». در این آیه خداوند به یکی از قوانین آفرینش یعنی فنا و نیستی ملت‌ها اشاره می‌کند. این مطلب در آیات دیگری بیان شده است (یونس/۴۹، حجر/۵، نحل/۶۱ مؤمنون/۴۳ و سبأ/۳۰). دقت در این آیات نشان می‌دهد که مراد از «امّة» قوم و گروه را نیز شامل می‌شود (قرشی، احسن الحدیث، ۴۰۱/۳)؛ یعنی ملت‌های جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند. ملت‌هایی از صفحه روی زمین برچیده می‌شوند و به جای آنها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند. لذا قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام، جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. با این تفاوت که مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری است.

هنگامی که ملت‌های جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند، و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سرانجام سقوط می‌کنند. بررسی فنای تمدن‌هایی همچون تمدن بابل فراعنه مصر، قوم سبأ، کلدانیان، آشوریان، مسلمانان اندلس و امثال آنها، این حقیقت را نشان می‌دهد که در لحظه فرا رسیدن فرمان نابودی که بر اثر اوج گرفتن فساد صادر شده بود، حتی ساعتی نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت‌های خویش را نگاه دارند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۵۸/۶).

قرآن همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (اسراء/۵۸)؛ «و هیچ آبادی‌ای نیست، جز اینکه ما پیش از روز رستاخیز، هلاک کننده (ی مردم) آن یا مجازات کننده آن (ان) به عذاب شدیدی هستیم! این، در کتاب (علم الهی) نوشته شده است». غرض این آیه، بیان سنتی است که خدای تعالی در اقوام و ملل داشته که نخست ایشان را به سوی حق دعوت می‌کرده، آن گاه یک عده را که پذیرای دعوتش گشته و اطاعت کرده‌اند، سعادت‌مند و دیگران را که از در استکبار مخالفت و طغیان نمودند، عقوبت می‌نموده است؛ بنابراین، مراد از هلاک در این آیه همان تدمیر به عذاب استیصال است. چنانچه از ابومسلم مفسر نیز نقل شده، مراد از عذاب شدید، عذاب آسان‌تر است از قبیل عذاب قحطی یا گرانی که باعث جلای وطن یا خرابی عمارت‌های آن قریه شده و یا بلاها و محنت‌های دیگر است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۲/۱۳).

۴. سنت ارسال رسل

یکی از سنت‌های الهی این است که خداوند متعال در میان هر امتی پیامبری برمی‌انگیزد تا آنان را به راه راست و دین حق هدایت کرده و از ضلالت و گمراهی برهاند. در نتیجه، عده ۸۵ ای دعوت حق را قبول کرده، هدایت می‌شوند و گروهی نیز راه گمراهی و ضلالت را می‌پیمایند. این جریان در مورد تمامی امت‌ها صادق بوده است و اختصاص به جامعه معینی ندارد. اجرای این سنت در جهت اتمام حجت خداوند بر بندگانش می‌باشد و بنابر همین سنت است که گفته می‌شود زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست، همواره پیغمبر یا هادی دیگری

وجود دارد که به امر خدا مردم را به سوی حق هدایت کند و آنان را از گمراهی برهاند. به رغم این امر، همواره در امم و جوامع، گروه‌ها و افرادی هستند که از دین حق پیروی نکرده، به طغیان و گردنکشی می‌پردازند. این پدیده بیانگر وجود نوعی اختیار و آزادی انسان در عمل اوست و روشنگر این مطلب است که خداوند از بندگان خویش سلب اختیار نکرده است. به علاوه، این امر، به شکلی به عنایت و لطف خاص پروردگار نسبت به بندگان منتهی می‌شود. در حقیقت، الطاف بی‌کران خداوندی است که قید ارسال رسل و اتمام حجت را قبل از عذاب و هلاکت اقوام طاغی قرار داده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس/۴۷)؛ «و برای هر اُمّتی فرستاده‌ای است؛ و هنگامی که فرستاده آنان آید، بینشان به دادگری داوری می‌شود؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند» و ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/۷)؛ «و برای هر گروهی رهنمایی است».

خداوند هر فرد و قوم گمراهی را زمانی هلاک می‌کند که از قبل به آنان هشدار داده باشد، وگرنه عقوبت بدون هشدار ظلم است و ظلم در شأن خداوند نیست. ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾: (شعراء/۲۰۸)؛ «و (مردم) هیچ آبادی‌ای را هلاک نکردیم، جز در حالی که برای آن [ها] هشداردهندگانی برای یادآوری بودند». قرآن این حقیقت را در آیات دیگری نیز بیان کرده است (نحل/۱۱۸؛ غافر/۳۱؛ عنکبوت/۴۰؛ نساء/۴۹، ۴۰ و ۱۲۴؛ مریم/۶۰). (ر.ک: مراغی، تفسیر المراغی، ۱۰۸/۱۹)

این آیات چنین تذکر می‌دهند که اول پیامبران را با معجزات بر آنان فرستادیم. وقتی آنها دانسته و فهمیده از روی لجاجت و خودسری نصایح رسولان را نپذیرفتند و انواع و اقسام ظلم و اذیت را نسبت به آن بزرگواران روا داشتند، آن وقت مستحق عذاب گردیدند (زحیلی، التفسیر المنیر، ۲۲۷/۱۹).

۵. سنت پیروزی حق بر باطل

اراده خداوند بر پیروزی حق و شکست و نابودی باطل تعلق گرفته است و این اراده

خداوندی یکی از سنت‌های اوست. اگرچه خداوند با عنایت به الطاف بیکران خود، تمامی بندگان را مورد مرحمت قرار داده و به آنها نعمات مادی و مواهب خویش را اعطا نموده است، اما اگر بندگان ناسپاسی نمایند و کفران نعمت بر جای آورند، با دست خود نعمت را تبدیل به نعمت و خیر را تبدیل به شر می‌کنند. همین سنت دلالت بر هلاکت امم و جوامع ستمگر و کافر و پیروزی امم و جوامع مؤمن و متقی دارند. قرآن در این باره می‌فرماید ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَ أُنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله/۲۱)؛ «خدا مقرر داشته که قطعاً، من و فرستادگانم پیروز می‌شویم؛ [چرا] که خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است».

در طول تاریخ پیروزی فرستادگان الهی در چهره‌های گوناگونی نمایان شده: در عذاب‌های مختلفی همچون طوفان نوح، صاعقه قوم عاد و ثمود، زلزله‌های ویرانگر قوم لوط و... و در پیروزی در جنگ‌های مختلف، مانند غزوات بدر، حنین، فتح مکه و سایر غزوات پیامبر اسلام ﷺ (آلوسی، روح المعانی، ۲۲۸/۱۴).

در جریان زمان، مقاطعی پیش می‌آید که به طور موقت، حق و طرفداران آن در اقلیت قرار می‌گیرند و باطل بر حق غلبه می‌یابد. این سنت را خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّذِينَ اللَّهُ الَّذِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۰-۱۴۱)؛ «اگر (در جنگ اُحُد) به شما آسیبی رسید، پس به یقین، به آن گروه (نیز در جنگ بدر) آسیبی مثل آن رسید؛ و [ما] این روزها (ی شکست و پیروزی) را در میان مردم [دست به دست] می‌گردانیم؛ و (این) به خاطر آن است که خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد (و شناخته شوند) و از میان شما، گواهانی برگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. * و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص [و پاک] گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد».

گاهی باطل جلوه می‌کند و گاهی حق، لکن «للباطل جولة و للحق دولة» (سمعانی،

تفسیر سمعانی، ۸۸/۳) و در هر دو حالت، تمام امتحانات الهی است. «دول» بالضم و الفتح به معنای صرف است. بنابراین، ﴿نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ صرف می‌کنیم بین مردم، گاهی از این گرفته می‌شود و به دیگری داده می‌شود. چه بسا اغنیا که فقیر شدند و چه بسا فقرا که به غنا رسیدند، چه بسا سلاطین که اسیر شدند و چه بسا اسیران که به سلطنت نایل شدند، چه بسا اعزّه که ذلیل شدند و چه بسا ادله که به عزت رسیدند، غالب، مغلوب و مغلوب، غالب و هکذا تمام این انقلابات و حالات مختلفه امتحانات الهی است تا مقام هر کس معلوم گردد (طیب، اطیب البیان، ۳/۳۶۸) اما این امر به هیچ‌وجه به معنای شکست واقعی حق و پیروزی باطل نیست، چون سنت خداوند عکس این مطلب را افاده می‌کند.

۶. سنت مجازات ستمکاران

در راستای سنت پیش گفته، سنتی دیگر از سنن الهی قابل تشخیص است و آن عبارت است از خذلان و نابودی کافران و اهل ظلم و فساد؛ به بیانی دیگر، تمامی کسانی که به نحوی با پیروزی حق مقابله کرده و سدّی در راه پیشرفت اسلام به وجود آورده‌اند از قبیل: تکذیب انبیاء، ظلم به مردم، ظلم به خود، اسراف در کفر، فساد عمومی، روابط اجتماعی مبتنی بر بی‌انصافی، طغیان در معیشت، تکذیب بعث و نشر در قیامت و ثواب و عقاب آخرت، طغیان بر خداوند، فراموشی موعظه‌های الهی و... مجازات شده‌اند.

آیاتی که بیانگر این سنت می‌باشند، در سه دسته جای می‌گیرند:

۱. آیات عام و بیانگر سنت الهی هلاکت جوامع ظالم و کافر؛ مانند: ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ

قَرِيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (انبیاء/۱۱)؛ «و چه بسیار آبادی را که

۸۸ (مردمش) ستمکار بودند، در هم شکستیم و بعد از آنها، قوم دیگری پدید آوردیم» و ﴿و

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۱۸۲)؛ «و کسانی که آیات

(و نشانه‌های) ما را دروغ انگاشتند، به زودی، از جایی که نمی‌دانند، به تدریج، گرفتارشان

خواهیم کرد».

در این آیه، یک سنت الهی دیگر بیان شده است و آن سنت استدرج می‌باشد. منظور از این سنت این است که خداوند برای کافران نعمت‌ها را پشت سر هم تجدید می‌کند تا بدین وسیله آنان با التذاذ به این نعمت‌ها از ذکر پروردگار غافل شده و خداوند آنها را مورد امتحان قرار بدهد. این غفلت آنها از یاد خدا موجب این می‌شود که اطمینان و آرامش دل‌هایشان را از دست بدهند و بیش از پیش به اضطراب درونی دچار شوند و سرانجام به عذاب سخت ملحق شوند (ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۲/۲۵۶).

۲. آیات بیانگر هلاکت اقوام و جوامعی که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و با آنها به مقابله پرداخته‌اند؛ مانند ﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِبْنَا بِهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذِبْنَاهَا عَذَابًا نَكْرًا﴾ (طلاق/۸)؛ «چه بسیار از [مردم] آبادی که از فرمان پروردگارش و فرستادگانش سرپیچی کردند و با حسابی شدید آن [ان] را مورد محاسبه قرار دادیم و با عذابی ناپسند آن [ان] را عذاب کردیم!».

در این آیه، به سرنوشت اقوامی همچون عاد، ثمود و فرعونیان اشاره شده که از دستورات الهی سرپیچی کردند و گرفتار عذاب شدید و بی‌سابقه یا کم‌نظیری شدند و سرنوشت آنان عبرت‌آموز آیندگان شد. اکنون این آیات به مسلمانان نیز هشدار می‌دهد که اگر از قوانین و دستورات الهی سرپیچی کنند، مشابه همان سرنوشت دردناک در انتظار آنهاست (رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۰۹/۲۱).

۳. آیات مشخص کننده افراد و گروه‌های مخالف انبیاء و ادیان الهی؛ مانند: ﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَعَرْنَاهَا تَذْمِيرًا﴾ (اسراء/۱۶)؛ «و هرگاه بخواهیم که (مردم) آبادی‌ای را هلاک کنیم، به سردمداران ثروتمندش فرمان می‌دهیم و [لی] در آنجا نافرمانی می‌کنند، پس آن گفتار (= وعده عذاب) بر آن (مردم) تحقق یابد، و آن (شهر) را کاملاً درهم می‌کوبیم».

خداوند هرگز قیل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی‌کند، بلکه نخست به بیان فرمان هایش می‌پردازد. اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را

پذیرا گشتند، چه بهتر که سعادت دنیا و آخرتشان در آن است و اگر به فسق و مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند، اینجاست که فرمان عذاب درباره آنها تحقق می‌پذیرد و به دنبال آن هلاکت است.

اگر درست در آیه دقت کنیم، چهار مرحله مشخص برای این برنامه بیان شده است که همه آنها با فاء تفریع به یکدیگر عطف شده‌اند:

۱. مرحله اوامر (و نواهی)؛

۲. مرحله فسق و مخالفت؛

۳. مرحله استحقاق مجازات؛

۴. مرحله هلاکت.

حال، این سؤال پیش می‌آید که چرا امر شدگان تنها «مترفین» هستند؟

در پاسخ این سؤال توجه به یک نکته راه‌گشاست و آن اینکه در بسیاری از جوامع (منظور جامعه‌های ناسالم است) مترفین، سردمداران اجتماعند و دیگران تابع و پیرو آنها. به علاوه، در این تعبیر اشاره به نکته دیگری نیز هست و آن اینکه سرچشمه غالب مفساد اجتماعی نیز ثروتمندان از خدا بی‌خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرق‌اند، و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آنها ناهنجار است؛ به همین دلیل، همیشه در صف اول مقابله با پیامبران بوده، دعوت آنها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده، همیشه بر ضد خود می‌دیدند؛ روی این جهات، از آنها بالخصوص یاد شده است؛ چرا که ریشه اصلی فساد همین گروه هستند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵۹/۱۲).

۹۰ بنابراین، «أمرنا مُترَفِیها» یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می‌دهیم؛ زیرا خداوند به

فسق و گناه دستور نمی‌دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می‌دهد. شیوه هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می‌دهد، مرفهان بی‌درد مخالفت می‌کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می‌کنند. آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می‌شود و عذاب و غضب الهی فرا می‌رسد (قرآنی، تفسیر نور، ۳۲/۷).

اراده قهر خدای حکیم، بر اساس زمینه‌های گناه و خصلت‌های منفی ماست، وگرنه خداوند مهربان، بی‌جهت اراده هلاک قومی را نمی‌کند. حضرت رضاع رضاع در تفسیر آیه فرموده‌اند: «اراده الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست» (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۶۵/۲).

۷. سنت مهلت دادن

یکی از سنن الهی که در سنت عذاب و نابودی جوامع کفر و شرک نیز دخالت دارد، مهلت دادن به آنها تا مدتی معین و سپس هلاکت آنان است؛ یعنی سنت الهی بدین قرار نیست که جوامع را بلافاصله پس از رواج ظلم، ستم، کفر و شرک هلاک نماید، بلکه مدتی بنابر اراده خویش به آنان مهلت می‌دهد تا آنان را آزموده و حجت را به آنها تمام فرماید و ضمناً در همین زندگی دنیا و لذت‌جویی آنان از تنعمات مادی، آنها را به نوعی عذاب گرفتار کند. البته این سنت یکی از مظاهر الطاف خداوندی است: ﴿وَرَبِّكَ الْعَفْوَورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَهُمْ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْءِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْءِلًا﴾ (کهف/۵۸)؛ «و پروردگارت بسیار آمرزنده [و] صاحب رحمت است؛ اگر (بر فرض) آنان را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، حتماً در عذاب آنان شتاب می‌نمود؛ بلکه برای آنان وعده‌گاهی است که جز آن هیچ پناهگاهی نمی‌یابند».

خلاصه معنا این است که اگر پروردگار تو می‌خواست ایشان را مؤاخذه کند، عذاب را بر آنان فوری می‌ساخت، لیکن عجله نکرد؛ چون غفور و دارای رحمت است، بلکه عذاب را برای موعدی که قرار داده و از آن به هیچ وجه گریزی ندارند، حتمی نمود. به خاطر اینکه غفور و دارای رحمت است، از فوریت آن صرف نظر فرمود؛ پس جمله «بَلْ لَهُمْ مَوْءِدٌ...» کلمه‌ای است که به عنوان حکم صادر گفته شده نه اینکه خیال شود صرف حکایت است؛ زیرا اگر حکایت بود، جا داشت بفرماید: «بل جعل لهم موعدا...» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۳۴/۱۳).

نتیجه

اعمالی که انسان در مسیر زندگی انجام می‌دهد، تحت نظام و قانونی است که از آن تخطی نمی‌کند و در حقیقت از یک نقطه مشخصی سرچشمه می‌گیرد و آن این است که انسان می‌خواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد که در آن تا می‌تواند کامروا بوده و به خواسته‌ها و آرزوهای خود برسد.

قرآن کریم نه تنها قانونی بودن و سنت داشتن آفرینش را یادآوری می‌کند، برخی از سنن مخصوص را نیز معرفی می‌نماید. هیچ مردمی از بدبختی به خوشبختی نمی‌رسند مگر اینکه عوامل بدبختی را از خود دور سازند و بالعکس، یک ملت خوشبخت را خداوند بدبخت نمی‌کند مگر اینکه خودشان عوامل بدبختی را برای خویش فراهم آورند. خداوند قانون خود را عوض نمی‌کند ما باید خودمان را عوض کنیم.

قرآن در بُعد اجتماعی هم - علاوه بر دیگر ابعاد اعجاز - قوانین و سنن را به جهانیان معرفی می‌کند و ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که قبل از آن سابقه نداشته است و دست‌کم می‌توان گفت: تمام این ویژگی‌ها با هم قبل از اسلام و قرآن وجود نداشته است؛ لذا می‌توان از آن به «اعجاز اجتماعی قرآن در عرصه قوانین اجتماعی» یاد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و گروهی از اساتید جامعه المصطفی (۱۳۸۸ش)، قم: انتشارات المصطفی.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر آدب الحوزه.
۳. آقای، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «اعجاز اجتماعی قرآن با تأکید بر قوانین جامعه‌شناسی»، قرآن و علم، بهار و تابستان، ش ۸.
۴. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶ش)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ هشتم.
۶. حامد مقدم، احمد (۱۳۶۵ش)، «سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم»، مشکوة، تابستان، ش ۱۱.
۷. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *نورالتقلین*، تصحیح و تعلیق از سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان.
۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار الزهراء، چاپ چهارم.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۸ش)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، *منطق تفسیر قرآن ۲*، قم: جامعه المصطفی العالمیه، چاپ سوم.

۱۱. زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق از علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۱۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دمشق: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم.
۱۳. سمعانی (۱۴۱۸ق)، *تفسیر سمعانی*، تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دارالوطن.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق از سعید المندوب، لبنان: دارالفکر.
۱۵. صدر، سید محمدباقر (بی تا)، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح و تعلیق از حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه، چاپ پنجم.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۶ش)، *الإحتجاج*، تعلیق سید محمدباقر خراسان، دار النعمان.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق از سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، چاپ دوم.

۲۱. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم.
۲۳. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک، چاپ دوم.
۲۴. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، *ترجمه قرآن*، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: الصدر، چاپ دوم.
۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، *پرتوی از نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دوم.
۲۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۲۸. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، *أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الاصول من الکافی*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
۳۰. مدرسّی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبّی الحسین.
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸ش)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳ش)، *اصول الفقه*، قم: دارالفکر.

۳۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه التمهید.
۳۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۱ق)، *اللمعه الدمشقیه*، قم: دارالفکر.
۳۸. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۳۹. وبر، ماکس (۱۳۷۱ش)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.